

سخن سردبیر

نکته‌ای که در یک مقاله (Article) و نه جُستار (Essay) بسیار حائز اهمیت است، مسئله تمرکز موضوعی بر عنوان مقاله است. تمرکز بر عنوان مقاله انسجام می‌آفریند و خواننده را با حجمی از کلمات مواجه می‌کند که می‌تواند در یک پیرنگ روان، حتا معانی پیچیده را با تأمل و تفکر دریابد. اما متن نامنسجم و فاقد پیرنگِ علت و معلولی، خوانند را بی‌تاب می‌کند و بداعت و طراوت موضوعی مقاله را رو به نیستی می‌برد؛ تا بدانجا که انگاره‌ها یا ایده‌ها از دست می‌رود. چکیده مقاله ابزار مهمی برای کمک به مؤلف یا نویسنده است تا پیرنگ اصلی خود را بیابد و در متن آن را بسط و عمق دهد و در پیاپی پیرنگ‌های فرعی را در ذهن بیافریند. این پیرنگ‌های فرعی در کنار پیرنگ‌های اصلی برای ژرفا بخشیدن به مقاله مهم‌اند به شرط این‌که به پیرنگ اصلی مقاله به درستی پیوند بخورند. برای مثال در مقاله *پازولینی و اقتباس از هزارویکشب* مولف محترم، موضوعی را به یکباره با عنوان «گفتمان» طرح می‌کند که ممکن است به ظاهر حضور آن از مسیر پیرنگ اصلی بیرون باشد که این خود تعلیقی را در روند خوانش ایجاد می‌کند که برقرار کننده هیجانی در خوانش است و مفید فایده و خوانند می‌تواند دریابد که آن چیزی که اقتباس را در کار پازولینی ویژه و بدیع می‌نمایاند همین *گفتمان* خاص اوست. چنین موضوعی به درستی در بافت پیرنگ اصلی پیوند خورده است. برخی دیگر از پیرنگ‌های فرعی که به زندگی حرفه‌ای دو صاحب‌اثر در دو قطب مقابله، در مطالعه‌ای تطبیقی می‌پردازند، هر چند که متصل به پیرنگ اصلی‌اند اما فاقد تعلیق و طراوت است و چون به تکرار در مقالات مشاهده می‌شوند، ممکن است خواننده را بی‌تاب و خسته کنند. می‌توان این پیرنگ‌های فرعی تکراری را با ظرافت در بدنه پژوهشی مقاله آورد و فضا را به پیرنگ‌های فرعی‌ای اختصاص داد که ظرفیت تعمیق مقاله را داشته باشند.

در زیر به نکته‌های اشاره شده بالا و نکاتی دیگر می‌پردازم که در نظر آوردن و اجرای آن‌ها به داوران و کارشناسان مجله کمک می‌کند تا متن را گزیده‌تر مورد قضاوت قرار دهند و متن هم از جلوه زیبایی برخوردار گردد:

- تمرکز بر عنوان مقاله: لازم است گاه به گاه درنگی در روند نوشتن صورت بگیرد و عنوان در نظر آید تا پس از تأمل در آن، ببینیم اگر در همان مسیر هستیم ادامه دهیم وگرنه به مسیر بازگردیم.
- پیرنگ‌های فرعی: یکی از تمهیدات مهم برای ژرفا دادن به مقاله به کارگیری پیرنگ‌های فرعی‌ست. از باب مثال، در بحث ادبیات تطبیقی اگر بر سیاق مقابله دو قطبی قلم می‌زنیم لازم است از دیگر آثاری که مرتبط به تقابل اصلی‌اند نمونه بیاوریم تا پژوهش از وضعیت تک‌ساحتی نجات یابد.

- چکیده و کلیدواژگان: پیش از آغاز نگارش، چکیده را نهایی کنیم و هر چه بیش‌تر برتدوین آن تأمل و دقت داشته باشیم، انسجام مقاله فزونی می‌یابد. همچنین است سامان دادن به کلیدواژگانِ راستین که مخاطب را در دستیابی به مقاله رهنمون یا به آن نزدیک می‌کند.

- در بندِ نظریهٔ پژوهش که تحت عنوان‌های مختلف به طرح مباحث لازم در مقاله پرداخته می‌شود. عنوانی مرسوم است که زیاد به نظر علمی و موجه نمی‌آید و آن عنوان «ادبیات پژوهش» یا «ادبیات نظریهٔ پژوهش» است. می‌توانیم خارج از فضای مطالعات دانشگاهی از واژهٔ ادبیات در معنای دیگر هم استفاده کنیم. حتا شاید بتوانیم در مباحث فنی از واژهٔ «ادبیات» برای ادبیّت یک مفهوم و یا در حالتی کلی‌تر به نثر اشاره کنیم. اما در نشریه‌ای که به ادبیات به شکلی بسیار تخصصی نگاه می‌کند و مطالعات ادبیات تطبیقی را در آن سامان می‌دهد، «ادبیات» معنایی تخصصی دارد که بر همهٔ استادان و دانشجویان پژوهشگر روشن است. بنابراین بایسته است که در بندِ پرداختن به مقولهٔ «نظریه‌های پژوهش» از ذکرِ «ادبیات» پرهیز کرد.

- رویکرد نظری پژوهش معطوف به عنوان مقاله است. در برخی مقالات به جای پرداختن به این مبحث به تعاریف «ادبیات تطبیقی» پرداخته می‌شود. بدیهی است که هیچ ضرورتی به طرح این گونه مباحث کلی نیست؛ مگر این‌که پژوهش دربارهٔ ادبیات تطبیقی و چیستی و چگونگی و ماهیت آن باشد.

- در بارهٔ پیشینهٔ پژوهش هم لازم است که تکیهٔ بیشتر در باب پیشینهٔ موضوعی باشد که تحت عنوان خاص مقاله است. البته باید گفت که در مواقعی که جستجوی پژوهش خاص تحت عنوان مقاله ناممکن می‌نماید، مؤلفان به پیشینهٔ پژوهش‌های همجنس با پژوهش خود می‌پردازند که چون تا اندازه‌ای در روشنایی بخشیدن به ذهنیت خواننده ثمر بخش است می‌تواند در ساختار مقاله بگنجد. اما در گروهی از مقالات دامنهٔ جستجوی پیشینه گسترده و بسیار دور از موضوع مقاله است که به یقین جدا از این که از فضای مباحث مفید می‌کاهد، تمرکز موضوعی را هم مختل می‌سازد که بایستهٔ یک پژوهش قابل اعتنا این است که به همان اندک پیشینه اکتفا کرد تا حجم مطالب ناالزم به کیفیت کار آسیب نرساند.

- باید دانشجویان پژوهشگر توجه داشته باشند که معنای «جُستار» مرادف با «مقاله» نیست. در برخی از مقالات مولف برای پرهیز از آوردن مکرر واژهٔ مقاله، از واژهٔ جُستار استفاده می‌کند تا زیبایی نثر مخدوش نشود. اما چنین رویه‌ای به سویهٔ علمی مقاله آسیب می‌رساند. جُستار شکل و ساختار نوشتاری است که مولف یا نویسنده می‌تواند از چارچوب علمی و طرح ادله‌های لازم برای اثبات مفروضه،

تبعیت نکند و به جای آن از تجربیات و حتا احساسات خود در روند اقتناع مخاطب بهره بگیرد.

به یقین مولفان و نویسندگان پژوهشگری که با مقالات قابل تأمل و بدیع خود به مجله پژوهش های ادبیات تطبیقی حیات می بخشند خود به موارد یاد شده بالا اشراف دارند و می کوشند تا انگاره ها و ایده های پژوهشگرانه خود را در قامتی برآزنده ارائه دهند و مجله خود را در محتوا و شکل ارتقا بخشند. از همه ایشان سپاسگزاریم.